

پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران

فردین مرادخانی*

چکیده

نظریه تفکیک قوا یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها و مفاهیم در حقوق عمومی می‌باشد که نخستین بار توسط مونتسکیو به صورت یک نظریه منسجم ارائه شد. برداشت‌ها و سنت‌های متفاوت و متعددی از این مفهوم در کشورهای مختلف به وجود آمده است. ایرانیان نیز برای نخستین بار از خلال انقلاب مشروطیت با این مفهوم از طریق نوشته‌های روشنفکران آشنا شدند و در قانون اساسی مشروطه به آن اشاره کردند. در این مقاله پس از نگاهی به مفهوم تفکیک قوا و سنت‌های آن، تجربه ایرانیان را در خصوص این مفهوم در نوشته‌های روشنفکران و فقها و تجربه مهم مجلس اول بررسی خواهیم نمود. یکی از بحران‌های اصلی مجلس اول بحران تفکیک قوا بود زیرا در حقیقت وظایف هیچ کدام از نهادها مشخص نبود. از این رو نمایندگان این مجلس، وارد بحث‌هایی شدند که بسیاری از مسائل مربوط به تفکیک قوا از جمله رابطه مجریه و مقننه، مسئولیت وزرا در برابر مجلس، تفکیک سلطنت از حکومت و موارد دیگر را روشن ساخت.

کلیدواژه‌ها: تفکیک قوا، پارلمان، نظارت و تعادل، مسئولیت.

مقدمه

نظریه تفکیک قوا را بسیاری مهم‌ترین ابزار تحدید قدرت خوانده‌اند. اساس این نظریه بر این است که هریک از شاخه‌های قدرت باید وظیفه مشخصی داشته باشد.^۱ وظیفه مقننه وضع قوانین و مقررات، وظیفه مجریه انطباق آن‌ها بر موارد خاص است و قضاییه نیز اعمال مجریه را کنترل کرده و به اختلافات رسیدگی می‌کند.^۲ این نظریه به صورت منسجم و به عنوان ابزاری برای تحدید قدرت به صورت آگاهانه توسط مونتسکیو به کار گرفته شد. پیش از مونتسکیو ریشه‌هایی تاریخی وجود داشت و کسانی دیگر در این باب سخن گفته بودند. اما این مونتسکیو بود که آن را به عنوان تفکیک نهادها به کار برد و هدف آن را تحدید قدرت اعلام کرد. برای مثال مجلس سنای روم متشکل از بزرگان و خانواده‌های معروف بود، اما در این مجلس صرفاً لوایح پیشنهادی یک کنسول بررسی می‌شد و مجلس قانون‌گذاری نبود.^۳ ارسطو نیز در کتاب چهارم از تفکیک قوا و سه قدرت یاد می‌کند،^۴ اما در اندیشه او این سه قدرت جدا نبودند و در یک فرد یا هیأت جمع می‌شدند؛ یا به نظر وبر در فنودالیسم اروپایی صورتی ابتدایی از تفکیک قوا وجود داشت که بعدها در رژیم‌های مشروطه از آن استفاده شد.^۵ در کنار نظریه تفکیک قوا، نظریه اختلاط قوا نیز از دیرباز مطرح بود که متعلق به روم است^۶ و نخست توسط پولیبیوس ارائه شد. آنچه پولیبیوس می‌گفت ربطی به تفکیک کارکردهای دولت نداشت. زیرا او می‌خواست این مسأله را نشان دهد که منافع مختلف اجتماعی در ساختار حکومت در اعمال قدرت سیاسی بازتاب یابد.^۷

۱. ویژگی‌های نظریه تفکیک قوا

از آنجا که هیچ اندیشه‌ای از خلأ بر نمی‌خیزد، بی‌شک بسط نظریه تفکیک قوا و مطرح کردن آن با مطالعه تفکرات گذشته و رشد آن سنت فکری ممکن می‌شود. اهمیت نظریه مونتسکیو گذشته از بهره‌گیری از امکانات گذشته فراتر رفتن از تمام

۱. استار، پل، قدرت آزادی، ترجمه فریدون مجلسی، نشر ثالث، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۱.
۲. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص. ۴۶.
۳. کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، ص. ۸۷.
۴. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۷.
۵. پارکین، فرانک، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۸.
6. Alder John, *General Principle of Constitutional and Administrative Law*, Palgrave Macmillan, 2002, p. 107.
۷. بلامی، ریچارد، «شکل سیاسی قانون اساسی»، ترجمه محسن حسونند، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۴، ص. ۹۵.

بحث‌های پیش از خود است. ضابطه او برای تفکیک قوا، قانون بود و این نظریه را نیز در کتابی که درباره قانون نگاشت، مطرح کرد. او میان سه قدرت مقننه، مجریه و قضاییه تفکیک قائل شد. به باور مونتسکیو در هر حکومتی «سه وجه از قدرت»^۱ وجود دارد که هر یک کار خود را می‌کنند و از هم تفکیک شده‌اند. اول مقننه که به وسیله آن پادشاه با قانون‌گذاران برای یک مدت معین یا برای همیشه قوانینی وضع می‌کنند و قوانین موجود را اصلاح یا الغا می‌کنند، دوم قوه اجراکننده که مربوط به حقوق بین‌المللی است و به وسیله آن دولت امنیت خارجی کشور را برقرار می‌سازد، از حمله جانب جلوگیری می‌کند، جنگ می‌کند، صلح می‌کند، سفیر می‌فرستد و ... سوم قوه مجریه اموری که مربوط به حقوق مدنی است و به وسیله آن در اختلافات بین افراد قضاوت می‌کنند که آن را قوه قضاییه هم می‌نامند. به باور او وقتی قوه مقننه و مجریه در یک فرد یا نهاد جمع گردند و در اختیار شخصی یا هیأتی قرار گیرد، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت.^۲ به نظر او مجریه و مقننه را می‌توان به دست یک شخص یا هیأت داد، اما قضاییه باید در دست هیأتی از مردم باشد و چون احکام قضایی باید طبق نص قواعد و قانون باشند و قاضی فقط زبان قانون است، بنابراین قضاییه هیچ است.^۳ هدف اصلی او از این تقسیم‌بندی بررسی آزادی در نظام‌های سیاسی بود.^۴ تفکیک قوا را منعکس کننده زندگی و سمبل‌های ربع آخر قرن ۱۸ دانسته‌اند^۵ و مونتسکیو که فرزند زمان خود بود توانست آن را به بهترین وجه ارائه دهد. او از لاک هم تأثیر فراوانی پذیرفت؛ اگر چه در نظریه لاک تعدیل‌هایی کرد. به باور لاک چون انسان موجودی ضعیف است، اگر افرادی که قانون‌گذاری در دست آنهاست اجرای آن را نیز در دست داشته باشند سوءاستفاده از قدرت بسیار خواهد شد.^۶ لاک وظیفه مقننه را فقط تقنین می‌دانست و به نظارت آن بر مجریه اعتقادی نداشت. اما سخنان مونتسکیو متفاوت بود. زیرا او معتقد به نهادسازی و ایجاد نهادها بود و بر آن بود که باید نهادهایی تعبیه شوند که وظایف قوا از طریق آنها انجام شود و قوا هم در ارتباط و تعامل با هم باشند. لاک فقط به تفکیک مقننه از مجریه اشاره کرد و هیچ اشاره‌ای به قضاییه ننمود.

۱. طباطبایی، سیدجواد، نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۳، ص. ۳۸۰.

۲. مونتسکیو، شارل، روح‌القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص. ۲۹۷.

۳. نویمان، فرانتس، آزادی قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳، ص. ۲۹۷.

۴. طباطبایی، پیشین، ص. ۳۷۷ و ۴۰۳.

5. Cosper, Samuel, "Considering Power in Separation of Power", Stanford Law Review, Vol. 46, June 1994, p. 20.

۶. علوی، پرویز؛ و نادعلی صادقیان، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰،

شماره ۲، تابستان ۸۹، ص. ۲۶۳.

او بر آن بود که چون کار تقنین همیشگی نیست، لزومی به دائمی بودن آن نیست. او همچنین مجریه را در فدراتیو حل می‌کرد.^۱ مونتسکیو یک فیلسوف نبود و نظریه او نیز نه یک اصل کلی فلسفی که نتیجه مشاهدات او در تشکیلات سیاسی و اداری انگلستان بود که او آن را علت آسایش انگلیس دانسته بود. اهمیت مونتسکیو در آن است که توانست همچون بسیاری از متفکران تمام سلسله مباحث مربوط به یک بحث را به صورت یک جا و منسجم ارائه دهد. نوشته‌های مونتسکیو و افکار او با نقدهایی هم مواجه شد. در فرانسه بنژامین کنستانت از منتقدان تفکیک قوا بود. او از پنج شاخه یا قدرت سلطنتی، اجرایی، قضایی، مجموعه سلطنتی، و مجموعه نخبگان نام می‌برد.^۳ از دیگر نقدهای وارد به او این است که خطرات مجریه را می‌توان از طریق نظارت پارلمانی کاهش داد نه محدود کردن مجریه.^۴ برخی نیز از حرف‌های متعارض در اندیشه او سخن گفته‌اند.^۵ کلسن نیز این نظریه را مغایر دموکراسی می‌دانست.^۶ برخی متفکران در واکنش به انتقاد ناممکن بودن تفکیک مطلق قوا، از وجود قوه مؤسس به عنوان قوه نهادساز که ماهیتاً با سه قوه دیگر تفاوت دارد، دفاع کرده‌اند. برخی دیگر، نظیر بنژامن کنستان، به لزوم قوه تعدیل‌کننده اشاره کرده‌اند.^۷ برخی نیز بر آن هستند که باید تفکیک‌های جدیدی انجام داد؛ مثل تفکیک اداره از سیاست، تصمیم‌گیری و اجرا، مشورتی و نظارت.^۸ طبیعتاً مونتسکیو نمی‌توانست حوادث آینده را پیش‌بینی کند. به همین دلیل بسیاری از جنبه‌های نظریه او امروزه نمی‌تواند جواب بدهد.^۹ اما آنچه مهم است، راهی است که او گشود.

نکته‌ای که نباید آن را از نظر دور داشت این است که نظریه تفکیک قوا در بطن دولت مدرن رخ داده است. یعنی آنکه نمی‌توان پیش از تکوین دولت مدرن از نظریه

۱. جعفری ندوشن، علی‌اکبر، تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، دفتر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص. ۴۰.

۲. قاسم‌زاده، قاسم، حقوق اساسی، مقدمه تصحیح و تحشیه علی‌اکبرگرچی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۷.

3. Jennings, Jeremy, Conceptions of England and Its Constitution in 19th Century French Political Thought, *The Historical Journal*, Vol. 29, March 1986, p. 67.

۴. نویمان، پیشین، ص. ۲۹۷.

۵. وینست، آندره، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ چهارم، نشر نی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۹.

۶. ویژه، محمدرضا، مبانی نظری ساختاری دولت حقوقی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۲.

۷. بردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر نی، ۱۳۷۸، ص. ۶۸.

۸. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص. ۳۵۴.

9. Munro, Colin, *Studies in Constitutional Law*, 2nd Edition, Butterworths, 1999, p. 302.

تفکیک قوا سخن گفت. غفلت از این نکته باعث شده است که برخی بپندارند تفکیک قوا در اعصار باستان نیز وجود داشته است. البته باید در توضیح این نکته افزود که هر مفهوم مدرن دارای تاریخی است، یعنی از خلأ برخاسته و حوادثی وجود داشته که به تکوین آن مفهوم منجر شده است. این دو سطح را نباید در هم خلط نمود. یعنی از یک طرف نباید شباهت‌های نظام‌های حکومتی در یونان باستان، امپراطوری ایران و یا عصر فئودالیسم به تفکیک قوا را وجود آن نظریه در آن دوران پنداشت و از طرف دیگر باید آگاه بود که در فقدان این سوابق تاریخی نظریه تفکیک قوا نمی‌توانست به وجود آید.

نظریه تفکیک قوا، قدرت را میان چند نهاد تقسیم می‌کند. این نظریه وظایف را بین نهادهای مستقل توزیع می‌کند که هر کدام جزیی از قدرت را تشکیل می‌دهند.^۱ یکی از مهم‌ترین توجیهات نظری نظریه تفکیک قوا، بحث حاکمیت مردم است. حاکمیت به مردم تعلق دارد، اما چون ملت نمی‌تواند آن را اجرا کند به دیگری نمایندگی می‌دهد. اما چون خود نمایندگی نیز خطر دارد باید این نمایندگی را به چند نهاد داد تا هیچ‌کس نتواند ادعای نمایندگی مردم را به تنهایی داشته باشد. همچنین قدرت تمایل به سوءاستفاده دارد و باید آن را متوقف کرد زیرا به گفته مونتسکیو تنها قدرت می‌تواند قدرت را متوقف کند. یکی از سئوالات در خصوص این نظریه این است که power چه معنایی می‌تواند داشته باشد. اگر چه در ایران این واژه به قوا ترجمه شده است، اما قدرت واژه مناسبتری است. زیرا واضعین این نظریه خواستار توزیع قدرت در نهادها بودند و هدف اصلی تفکیک قوا نه تقسیم کارکردها که جلوگیری از استبداد است. مسأله مونتسکیو نیز قدرت بود و می‌خواست به گونه‌ای اعمال گردد که هم از آن سوءاستفاده نشود و هم آزادی افراد تضمین گردد.

از این‌رو بحث نهادها را پیش کشید، یعنی هم قدرت توزیع و تفکیک شود تا در دست گروهی خاص نماند و هم از طریق نهادها اعمال گردد تا از اجرای دلبخواهانه آن جلوگیری شود و قدرت بتواند قدرت را متوقف کند. بنیان‌گذاران اصل تفکیک قوا دو اصل را مدنظر داشتند: نخست آن‌ها می‌خواستند کارکردهای سه قوه از هم جدا باشد، دوم اینکه هر شاخه بتواند جلوه استبداد قوای دیگر را بگیرد و هر دوی این سخنان در عبارات مونتسکیو آمده است.^۲

۱. ارادان، فیلیپ، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه رشید انصاریان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص. ۵۵.

2. Cooper, Samuel, "Considering Power in Separation of Power", *Stanford Law Review*, Vol. 46, June 1994, p. 362.

برخی سه اصل تفکیک قوا یا سه جنبه آن را موارد زیر دانسته است: تفکیک کارکردها، تفکیک اشخاص مخصوصاً در رابطه بین قوا و تفکیک بین ارگان‌ها.^۱ نویسنده دیگری گفته است که سه قرائت یا روایت از نظریه تفکیک قوا وجود دارد که عبارتند از تفکیک کارکردها، تفکیک پرسنل و چک و بالانس.^۲ به طور کلی تفکیک قوا هم باعث تقسیم کار و ایجاد نظم می‌شود هم امکان رشد بیشتر جامعه را فراهم می‌آورد و هم به تأسیس و حفظ دموکراسی کمک می‌کند.

۲. تفکیک قوا نزد روشنفکران مشروطیت ایران

ایرانیان در قضیه تفکیک قوا بحثی متفاوت داشتند، زیرا همچون بسیاری دیگر از مفاهیم این مفهوم نیز ریشه‌ای قوی در دل سنت‌های آن‌ها نداشت و آن‌ها در آثاری که به رشته تحریر درآوردند بیش از هر چیز به تعریف این مفهوم نوآیین و فواید آن پرداختند و آن را همچون اصلی لازم برای ایجاد دولت مشروطه برشمردند. یکی از اولین مسائل، انتخاب واژه مناسب برای این مفهوم بود. بسیاری از بزرگان واژه «اختیار» و برخی واژه «قدرت» را به عنوان معادل power به کار برده‌اند. روزنامه حبل‌المتین به جای واژه power نه از اختیار یا قدرت که از لفظ «هیأت» استفاده می‌کند و از سه هیأت نام می‌برد.^۳ همچنین محمدعلی خان اوپسی در ترجمه اعلامیه حقوق بشر آن را "قوای مختلفه دیوانی" ترجمه کرده است.^۴

ملکم از نخستین کسانی است که درباره این مفهوم سخن گفته است. البته آنچه ملکم گفته است در حد تعریف تفکیک قوا و فواید آن است. او در شماره ۲۴ روزنامه قانون می‌نویسد که وجود قانون در هیچ مملکتی ظاهر نمی‌شود «مگر به همدستی سه قدرت، که اول وضع قانون است و دوم اجری قانون و سوم مراقبت از اجرای قانون.» او در جایی دیگری یعنی رساله دفتر قانون از واژه اختیار به جای قدرت استفاده می‌کند و می‌گوید: «اختیار قانون از اختیار اجرا باید جدا باشد»^۵ که نشان می‌دهد هنوز معادلی مناسب برای آن مفهوم نیافته است. آنچه در اندیشه او مهم است قانون است و حتی تفکیک قوا را از منظر قانون می‌نگرد و آن را لازمه قانون می‌داند. مستشارالدوله نیز از

1. Salzberger, Eli; and Stefan Vigot, *The Separation of Power, New Perspective and Empirical Finding*, Springer Science, 2009, p. 199.
2. Alder, Op. cit. p. 108.

۳. شماره ۱۰۰، سال اول، ۲۶ رجب ۱۳۲۵.

۴. میرزا ابراهیم خان، رساله حقوق بشری اساس سیاست مملکت، مقدمه و تصحیح علی اصغر حقدار، نشر شهاب، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۲.

۵. ملکم، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محیط طباطبایی، انتشارات علمی، ۱۳۲۷، ص. ۲۴.

«تفریق قدرت تشریح از قدرت تنفیذ» سخن می‌گوید و در توضیح آن می‌نویسد که وضع و تنظیم قوانین باید در اختیار یک مجلس باشد و تنفیذ و اجرای آن در اختیار مجلسی دیگر. سپس می‌نویسد که این دو مجلس نباید هیچ‌گونه ترسی از هم داشته باشند و در کمال استقلال و آزادی عمل نمایند.^۱ به نظر می‌رسد که در این اشاره او به تفکیک مطلق قوا از هم اعتقاد دارد. علاوه بر این او تنها به دو قدرت اشاره می‌کند و از قضایه نامی نمی‌برد. همچنین به جای دو قوه از دو مجلس نام می‌برد و این بر ابهام سخن او می‌افزاید. او به اهمیت این اصل مهم پی برده بود. چنانکه می‌نویسد اگر در فواید این اصل صد جلد کتاب نوشته شود باز نیز نمی‌تواند یک هزارم فایده‌های آن را توضیح دهد. او یکبار واژه قدرت و یکبار واژه اختیار را بر می‌گزیند و این نشان می‌دهد که او نیز هنوز واژه مناسبی را نیافته بود. همچنین او برای یافتن ریشه این اصل در اسلام به تفکیک وظایف مفتیان از والیان در اسلام اشاره می‌کند و سپس به فرق بین حکم و فتوا در اسلام اشاره می‌کند و سخنی از محقق کرکی را می‌آورد که فتوا بیان امر شخصی نیست و عمومی است اما حکم شخصی است.^۲ تفکیک او محل تأمل و ایراد است، زیرا تفکیک این دو در فقه بسیار متفاوت از تفکیک نهادها در نظریه تفکیک قواست. در فتوا هر مقلدی باید از مرجع تقلید خود پیروی کند و نمی‌تواند از فتوای مرجع دیگر تقلید نماید. ولی در حکم بحث حاکم مطرح است و احکام متفاوت وجود ندارد. در اصطلاح فقهاء اخبار از حکم‌الله به وسیله مستنبط فقیه و مفتی فقیه‌ای است که با توجه به ادله شرعیه رأی و نظر خود را در احکام شرعی اظهار می‌کند. اما حکم حاکم دستور به اجرای احکام شرعی و نیز الزام بر انجام یا ترک کاری به خاطر مصلحت از سوی حاکم اسلامی است. فقیه و مفتی ممکن است متعدد باشند اما رهبر و حاکم نمی‌تواند متعدد باشد. بنابراین فتوا غیر از حکم و مفتی غیر از حاکم است.

فروغی نیز در نخستین رساله در باب حقوق اساسی به این اصل اشاره می‌کند و می‌نویسد که اگر امر وضع قانون و اجرای آن در دست یک نفر باشد، استبداد می‌شود و آن را «اصل انفصال اختیارات دولت» می‌خواند.^۳ او همچنین واژه اختیار را معادل power می‌گیرد و از سه قوه صحبتی نمی‌کند، بلکه به دو قوه اشاره می‌کند. شاه نیز در دستخطی اعتراضی بعد از امضای متمم قانون اساسی، انفصال دو قوه اجراییه و

۱. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، انتشارات بال، ۱۳۸۶، ص. ۵۷.

۲. همان، ص. ۵۸.

۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، جلد اول، چاپ دوم، موسسه تحقیقات و توسعه علوم

انسانی، ۱۳۹۰، ص. ۷۸۱.

قانونیه را «قانون مشروطگی» دانسته و جدایی همیشگی آن دو را باعث انتظام امور می‌داند.^۱ در نوشته‌های ایرانیان عموماً قوه قضاییه در تفکیک قوا نادیده گرفته شده است. فروغی می‌نویسد دولت عبارت است از «هیأتی که ملت اقتدار خود را به ایشان واگذار کرده، تا امور او را اداره کنند» و وظیفه دولت آن است که حافظ حقوق افراد ناس یعنی نگهبان عدل باشد و این کار را نمی‌تواند انجام دهد، مگر اینکه به موجب قانون اعمال کند و وجود قانون محقق نمی‌شود مگر به دو امر، «اول اختیار وضع قانون دوم اختیار اجرای آن و اگر این دو اختیار در دست یک شخص یا هیأت واحد باشند کار دولت به استبداد می‌کشد.»^۲ به گفته وی دولت وقتی «باساس» است که این دو قوه منفصل باشند. او در ادامه بحث خود به چگونگی مداخله قوا در کار هم می‌پردازد و اقسام آن را توضیح می‌دهد که در حقیقت مداخله دو قوه مقننه و مجریه در امور هم را بیان می‌کند که می‌توان گفت اشاره‌ای به اصل تعادل نیز می‌باشد.

فروغی معتقد است که اکثر علمای حقوق «اختیار محاکمه» را راجع به هیأت مجریه می‌دانند و بهتر است بگوییم دولت دارای دو اختیار است.^۳ اختیار وضع قانون به پارلمان تفویض می‌شود که اعضای این هیأت نمایندگان ملت‌اند یعنی از جانب ملت وکالت دارند.

زیرا «قانون قراردادی است راجع به عموم مردم و حکم سلطنت ملی باید مطابق میل و رأی مردم باشد و وضع قانون حق ملت است.» فروغی نکته مهمی را نیز در خصوص وظایف پارلمان برجسته کرد. او سه وظیفه را برای مجلس برمی‌شمارد: نخست وضع قوانین، دوم تصویب دخل و خرج و سوم نظارت بر اجرای قوانین و دخل و خرج.^۴ این سخن فروغی نکته‌ای جدید و مهم است. او به درستی قانون‌گذاری را از دخل و خرج جدا می‌کند. زیرا بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که ارقام دخل و خرج دولت را نمی‌توان قانون نامید ولی جزو وظایف مقننه است. نکته دیگری که او اشاره می‌کند بحث نظارتی مجلس است. اگرچه مجالس اولیه عموماً قانون‌گذاری را وظیفه اصلی خود می‌دانند، اما فروغی به درستی نظارت را هم‌عرض قانون‌گذاری قرار می‌دهد.

۱. آدمیت، فریدون، مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰، ص. ۲۰۴.

۲. زرگری‌نژاد، پیشین، ص. ۷۸۶.

۳. همان، ص. ۷۹۰.

۴. همان، ص. ۷۹۸.

۲-۱. روابط قوا با یکدیگر در اندیشه روشنفکران

یکی از بحث‌های مهم در نظریه تفکیک قوا، رابطه قوا و نسبت آن‌ها با هم است. در اندیشه‌های متفکران مشروطه نیز بحث‌هایی در این میان درگرفت که در ذیل به آن‌ها اشاراتی خواهیم نمود. ملکم به عنوان یکی از روشنفکران این عصر به روابط بین قوا بی‌توجه نبود. او در رساله «لشکر و مجلس اداره» یا «انتظام لشکر» می‌نویسد: «فرنگی‌ها دو قسم اداره تشخیص دارند یکی اداره اختیاری و دیگری قانونی.» اداره اختیاری به گفته او آن است که عمال دیوان در طریق اجرای حکم دولت مختار هستند و اداره قانونی آن است که عمال دیوان اختیاری در اجرای حکم دولت ندارند. به باور او مبنای حکمرانی در ایران اختیاری است و باید آن را مبدل به اداره قانونی کرد و سپس می‌گوید برای این کار باید مجلس تنظیمات را به طریق کتابچه‌ای که خود ملکم نگاشته بود تشکیل داد.^۱ ملکم به این بسنده نمی‌کند و در رساله «ندای عدالت» در خصوص مسئولیت وزرا در برابر مجلس می‌نویسد که «وزرا باید تماماً شریک و ضامن اقوال و اعمال هم باشند و اگر یکی از آن‌ها خطا کرد همه عزل شوند.» در روزنامه قانون نیز می‌نویسد که در ممالک خارجه، شاه به میل خود یک نفر را صدراعظم می‌کند. اما این انتخاب منوط به سه شرط است: اولاً کل امور دولت را بین چند نفر تقسیم کند، ثانیاً وزرا در وزارت خود کاملاً مختار باشند، ثالثاً هر کدام مسئول خود و شریک مسئولیت دیگری باشند.^۲ اینکه کارها به هیأت دولت واگذار شود و شخص اول مملکت در آن دخالتی نداشته باشد و اینکه وزرا در عین استقلال در امور خود مسئول اعمال خود و وزرای دیگر هستند نکات مهمی است که ملکم به آن اشاره می‌کند، اما ملکم این نکته را مغفول می‌گذارد که این مسئولیت در برابر چه شخص یا نهادی است. به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه ملکم دو مجلس را منتخبین شاه می‌دانست، این مسئولیت نیز در برابر شاه باشد. این ابهام در خصوص مسئولیت، در سخن مستشارالدوله نیز وجود دارد که می‌نویسد که هر وزیر و امیر و حاکم نسبت به انجام وظایف خود مسئول است و دلیل آن این است که هر مأمور مکلف به تبعیت از قانون است و برای استناد شرعی آن به حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول» اشاره می‌کند.^۳ نکته مهم این سخن مستشارالدوله این است که او قانون را ضابطه‌ای برای سنجش اعمال وزرا قرار می‌دهد و از این حیث یک نکته جدید را بر مباحث قبلی افزوده است.

۱. ملکم، پیشین، ص. ۱۰۸.

۲. ملکم خان، روزنامه قانون، به کوشش هما ناطق، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص. ۲.

۳. مستشارالدوله، پیشین، ص. ۵۶.

طالبوف نیز که از دانش حقوق آگهی‌هایی داشت، در خصوص وظایف قوا و روابطشان با هم نکاتی را می‌نویسد. می‌توان سخنان طالبوف را به دو دسته تقسیم کرد: نخست نقد وضعیت ایران است. او در نقدی به نظام وزارت در ایران می‌نویسد که در سایر دول می‌دانیم وزیر چیست، اما در ایران «وزارت به شعبه‌ای موهوم از دولت تبدیل شده است» و اگر برای کسی شأن وزارت قائل شوند همان‌روز وزارت جدید اقامه می‌شود، «کدام دولت اروپ وزیر بی‌سواد دارد، کجا وزیر اسم دارد، ولی مسما ندارد. وزیر عدلیه کسی است که به وجود علم حقوق قائل نیست.»^۱ بخش دوم سخنان طالبوف نگاهی به تجربه کشورهای دیگر در خصوص روابط قوا با هم می‌باشد. به گفته او سلطان حق دارد سه بار قانونی را به مجلس بدهد و اگر مجلس قبول نکرد اعضا را عزل کند. اما اگر مجلس جدید باز هم قانون پیشین را تصویب کردند، شاه باید نظراتش را پس بگیرد. همچنین پادشاه می‌تواند تا سه بار پارلمان را منحل کند و اگر مردم همان افراد را برگزیدند باید نظر مجلس را بپذیرد.^۲ یعنی در اندیشه او شاه هم در صورت قبول نداشتن قانون مصوب پارلمان، هم در صورت موافق نبودن با اعضای آن، حق انحلال پارلمان را دارد. اما این حق مطلق نیست و حدودی را برای آن تعیین می‌کند. طالبوف در خصوص مسئولیت وزرا نیز سخن مهمی می‌گوید. او می‌نویسد که وزرا در برابر مبعوثان ملت مسئولند تا پادشاه نتواند بی‌قانون حکم راند. این اشاره او نیز بسیار مهم است، زیرا وزرا از جانب شاه عمل می‌کنند و در برابر مجلس مسئولند،^۳ پس شاه نمی‌تواند به آن‌ها دستور غیرقانونی بدهد. چنان‌که می‌بینیم طالبوف در این عبارات نمایندگان را در برابر مجلس مسئول می‌داند و معتقد است که تمام اعمال شاه باید از طریق وزرای مسئول در برابر مجلس صورت گیرد که حاکی از دقت او در به‌کارگیری مفاهیم حقوقی است.

برخی دیگر از نویسندگان نیز به مسئولیت وزرا در برابر مجلس اشاره کرده‌اند. برای مثال صاحب نوشته مکتوب دانشمند معتقد است که گماشتگان دولت باید توسط مردم یا عدلیه در معرض مؤاخذه قرار گیرد. در دول مشروطه به گفته او وزرا در مقابل سلطان و ملت مسئول‌اند.^۴ به گفته او مسئولیت منحصر به مجریه نیست و مقننه هم مسئول است و عدم مؤاخذه از او مسئولیتش را شدیدتر می‌کند و درخصوص مسئولیت

۱. طالبوف، عبدالرحیم، مسالک‌المحسنین، به کوشش باقر مؤمنی، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۶، ص. ۱۹۴.

۲. طالبوف، عبدالرحیم، کتاب احمد، به کوشش باقر مؤمنی، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، ص. ۱۹۳.

۳. همان.

۴. زرگری‌نژاد، پیشین، ص. ۵۷۱.

نمایندگان مجلس می‌گویند در نطق‌های خود باید تأمل کنند.^۱ در مجلس بحث بیشتر بر سر تفکیک وظایف مجریه و مقننه بود. این سخنان اگرچه مسائل خوبی را مطرح کرده است اما از منظر حقوق اساسی مطالبی برجسته نیستند و دارای ابهام‌اند. برای نمونه منظور از مسئولیت گماشتگان دولت در برابر عدلیه و مردم مشخص نیست. همچنین تقسیم مسئولیت وزرا به وجدانی و ظاهری در حقوق اساسی جایی ندارد.

اما دقیق‌ترین سخنان در خصوص روابط قوا را فروغی در نخستین رساله حقوق اساسی نگاشته است. در دولت مشروطه به‌خصوص مشروطه پارلمانی به‌گفته فروغی پادشاه یا رئیس‌جمهور هیچ مسئولیتی ندارد و در نکته مهمی می‌نویسد که وظایف رئیس دولت اعم از شاه یا رئیس‌جمهور به‌وسیله قانون اساسی معین است و غیر آن اختیاری ندارد.^۲ ذکر این نکته، در کشوری که شاه در رأس همه امور بود، نوعی خطر کردن بود. او که طرفدار مشروطه پارلمانی بود، می‌نویسد: «دولت مشروطه چون به درجه کمال رسد دارای ترتیب پارلمانی می‌شود که اداره امور به دست چند نفر وزیر می‌افتد که مقبول پارلمان‌اند و در برابر آن مسئول‌اند.» این عبارت فروغی در مورد به درجه کمال رسیدن مشروطیت اشاره‌ای است به نیاز به تحول تدریجی در شکل‌گیری مفاهیم و نهادها که سخنی درست است. به باور او مسئولیت فقط برعهده وزراست و هر وقت مجلس ملی اعلام عدم اعتماد نمود وزرا برکنار می‌شوند و هر حکمی که از جانب شاه یا رئیس‌جمهور صادر می‌شد باید به تصدیق یکی از وزرا باشد.^۳ این نکته نیز بسیار مهم است.

زیرا با این روش عملاً شاه را از دخالت مستقیم در امور کشور دور نگه می‌دارد و هر عملی از شاه توسط یک وزیر انجام می‌گیرد و وزیر مربوطه در برابر مجلس مسئول است. لذا شاه نمی‌تواند خلاف قانون عمل کند. او مسئولیت وزرا را شامل دو نوع جنایتی و سیاسی می‌داند. جنایتی یعنی وزیر عمل خلافی بکند و مرتکب خیانتی بشود و مسئولیت سیاسی این است که رفتار وزیر مخالف مسلک اکثریت پارلمان است که یا انفرادی است یا اجتماعی. اجتماعی راجع به امور پلیتیک دولت است و انفرادی راجع به امور خصوصی اوست.^۴ تفکیک فروغی بین مسئولیت جمعی و فردی وزرا نیز مهم است، اما او تفاوت «امور پلیتیک» و «امور انفرادی» را مشخص نمی‌کند. این نکات فروغی در

۱. همان، ص. ۵۷۲.

۲. همان، ص. ۸۱۲.

۳. همان، ص. ۷۸۸.

۴. همان، ص. ۸۲۴.

آشنایی ایرانیان با تفکیک قوا و رابطه قوا با هم در آن زمان بسیار مهم بود، زیرا هیچکس پیش از او به این نکات به این وضوح و دقت اشاره نکرده بود. روشنفکران برخلاف نظریه تفکیک قوا و فلسفه وجودی آن که نکات مهمی را نگفتند، در خصوص روابط قوا با هم که بخشی از نظریه تفکیک قوا و از آثار آنست نکات مهم و دقیقی گفتند، مخصوصاً در خصوص مسئولیت وزرا در برابر مبعوثان ملت و آثار آن که بسیار برجسته نوشتند.

۲-۲. جدال فقیهان بر سر تفکیک قوا

فقیهان نیز در خصوص تفکیک قوا به بحث نشستند و نکاتی را یادآور شدند. آن‌ها نیز عموماً چون روشنفکران به فواید این بحث پرداختند و سخنی از مبانی و آثار آن به میان نیاوردند. صاحب رساله «بیان سلطنت مشروطه و فوائدها» نیز در مورد این اصل می‌نویسد: «ثروت به جز با معمور شدن مملکت و دایر کردن کارخانه و کشف معادن و تحصیل علم تجارت میسر نمی‌شود و معموریت به جز در امنیت ممکن نیست و امنیت ظاهر نمی‌شود مگر به استعمال سه قوه منفصله. قوه مقننه وظیفه وضع و حک و اصلاح قوانین را دارد و دخل و خرج مختص مجلس شورای ملی و سایر امور مشترک است. اجراییه جاری نمودن قانون و احکام است و مخصوص پادشاه است. اما قضاییه عبارت است از تمیز حقوق که در شرعیات مخصوص است به حاکم شرعیه و در عرفیات به حاکم عدلیه.»^۱ عمادالعلماء هر قسم بی‌نظمی و بی‌پولی، عدم قدرت و نکث را از اختلاط و امتزاج قوا می‌داند. او فایده تفکیک قوا را در امنیت می‌بیند که ایرانیان از فقدان آن رنج می‌بردند. اما در حقیقت این مسأله ربطی به فلسفه تفکیک قوا که به دنبال سرشکن کردن قدرت و اجرای آن از طریق نهادهاست، ندارد. اما اینکه او برخلاف دیگران از سه قوه و نه دو قوه نام می‌برد نکته قابل ستایشی است. صاحب رساله انصافییه نیز در عباراتی شبیه دیگران می‌نویسد: «از ارکان مشروطه این است که دولت باید دو قوه داشته باشد، بلکه سه قوه: نخست مقننه که جمعی را منتخب و وکیل کنند که آن‌ها قانون صحیح برای اهل مملکت طراز کنند.» قوه دوم مجریه است که پادشاه و وزرا هستند. او می‌نویسد که این دو قوه اگر متحد باشند سبب خرابی مملکت می‌شود و از هم جدا نباید باشند و مجریه باید تابع مقننه باشد. قوه سوم قضاییه است و فرق میان قضاییه و مقننه به باور کاشانی فرق میان حکم و فتواست. یعنی مقننه حکم کلی را بیان می‌کند و قضاییه احکام جزئیات را از آن قانون کلی استخراج می‌کند و مجریه

جاری می‌سازد و برای فهم بیشتر به رساله‌های حقوق اساسی ارجاع می‌دهد.^۱ چند نکته در خصوص سخن کاشانی مهم است. اول اینکه او مقننه را بر صدر نشانده و دو قوه را با او می‌سنجد. دوم تابعیت مجریه از مقننه است، یعنی به باور او مجریه تابع مقننه است و سوم تفکیک حکم و فتوا که بسیار بهتر از مستشارالدوله از آن بهره برده است. پیش‌تر گفتیم که مستشار برای توجیه نظری تفکیک قوا به تفکیک حکم و فتوا استناد کرد اما کاشانی آن را برای تفاوت بین مقننه و قضاییه به کار برد که توجیه مناسب‌تری است. ثقه‌الاسلام نیز در رساله لالان به تفکیک قوا می‌پردازد و می‌نویسد: «اساس مشروطه منع اراده شاهانه و لزوم شورا در امور عرفیه است و برای آن سه قوه است.» قوه مقننه که فقط برای وضع قانون در امورات مملکتی است از تعیین حدود شاه و جنگ و صلح و ... آنچه در اداره مملکت‌داری لازم است و قوام مملکت و سلطنت را از آن این قوه می‌داند. او نیز قضاییه را به محاکمات شرعی و عرفیه تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «در شریعات حکم همان است که در شریعت مطهره آمده» است و سپس می‌نویسد که اجرا غیر از دو قوه فوق‌الذکر است و همیشه در دست اشخاص بوده که شرعاً و عرفاً نیز حق مداخله در امورات را نداشته‌اند و آن قوه سلطنت است.^۲ او مجریه را بسیار محدود می‌کند، یعنی فقط اجرای اوامر دو قوه دیگر در حالی که در سایر کشورها قضاییه ذیل مجریه گنجانیده می‌شد که در نوع خود نکته جدیدی است. همچنین وظیفه مقننه را صرفاً قانون‌گذاری می‌داند و به سایر وظایف آن هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که از این حیث اشاره او ناقص است. در حالی که دیگران وظیفه مقننه را وسیع‌تر می‌دیدند و به مسئولیت وزرا در برابر مجلس نیز اشاره می‌کردند. این توجیهاات چنانکه می‌بینیم فقط در فواید پارلمان است و از سر توصیفات ناقص فراتر نمی‌رود. علمای مخالف اما از منظری دیگر به این مسأله می‌نگریستند. نکته قابل ذکر در اندیشه علمای مخالف آن است که در مخالفت با این اصل، محل نزاع را به جای دیگری می‌بردند. یعنی در مخالفت با این اصل سخن از قانون‌گذاری و منع بشری آن می‌آوردند و عملاً سخنی در مخالفت با مبانی این مفهوم نگفته‌اند. البته موافقان نیز توجیهی منطقی برای این اصل نیاوردند. این در حالی است که در سایر کشورها بحث بر سر فواید و ضررهای تفکیک قوا و چگونگی اعمال آن بود، یعنی مسائلی مانند اعمال قانون از طریق نهادها، حفظ آزادی‌ها و تفکیک قدرت.

۱. همان، ص. ۵۴۶.

۲. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، جلد دوم، چاپ دوم، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۸۷.

شیخ فضل‌الله به عنوان مخالف این اصل آن را بدعت و ضلالت محض می‌خواند، زیرا در اسلام تقنین بر احدی جایز نیست. «اسلام ناتمامی ندارد که کسی تمام کند و باید به نواب امام رجوع کرد که او نیز از کتاب و سنت استنباط کند نه تقنین و جعل.»^۱ جعل،^۱ به باور نویسنده کشف‌الامراد نیز «چون ما اهل اسلام احکام شرعیه وافی و کافی داریم احتیاجی به قوه مقننه نداریم چون شاه و رعیت همه خود را تابع شرع می‌دانیم و مجریه هم عبارت است از سلطان و اعوان ایشان.»^۲ او می‌نویسد که ما فقط به یک مجلس نیاز داریم که «مرکب از خانواده‌های بزرگ، متدین، عالم، متبحر، سیاسی‌دان، صلاح‌بین و بی‌غرض باشد که تمام هم خود را مصروف این کنند که به افعال اهل مملکت نافذ باشند» و دو شرط لازم دارد «اول کمال همراهی از سلطان، دوم اطلاعات از حکم و فتوای علمای فقه» که سلطان مجمعی از علمای حقه ربانی که در علم و عدل و عمل ممتاز و دارای شرایط عامه اجتهاد هستند تشکیل می‌دهد که موافق اذن و اجازه در تصویب آن‌ها دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه را مرتب و منظم فرمایند.^۳ یکی دیگر از مخالفان در رساله دلایل‌البراهین استدلال‌های بسیار ضعیفی در رد مجلس می‌آورد. به باور او مجلس با مقتضای طبیعت مخالف است و مثال بی‌ربط تبعیت خرها از هم را می‌آورد که به هلاکتشان منجر می‌شود. ثانیاً با حکم وجدان مخالف است، چون هر مذهبی نسبت به دیگران در اقلیت است پس همه مذاهب باطل‌اند و با عقل هم مخالف است، زیرا خدا انسان را آزاد آفریده است.^۴

مخالفان به اصل تفکیک قوا هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و در مخالفت با آن به مجلس و قانون‌گذاری حمله کرده‌اند. البته شاید بتوان توجیهی برای این نحوه بحث آورد و آن اینکه در نوشته‌های موافقان تفکیک قوا، قوه قضاییه محاکم عرف و شرع‌اند که قبلاً هم وجود داشته‌اند و مجریه سلطنت است که مخالفان با آن مخالفتی نداشتند، اما مجلس و قوه مقننه بحث جدیدی بود که قبلاً وجود نداشت و از این‌روی آنان در مخالفت با این اصل به مخالفت با مجلس پرداختند و تمام توان خود را در مخالفت با این نهاد به کار بردند. آنچه آنان از آن غافل بودند این بود که با تفکیک قوا قدرت از طریق نهادها اعمال می‌شود و رابطه این سه نهاد کاملاً در هم تنیده است و بی‌شک قضاییه و مجریه نیز از بنیاد دگرگون می‌شوند و سامان سابق باقی نمی‌ماند.

۱. زرگری‌نژاد، جلد اول، پیشین، ص. ۲۷۲.

۲. همان، ص. ۲۲۰.

۳. همان.

۴. همان، ص. ۴۰۹.

موافقان نیز در جواب آن‌ها به توجیه مجلس پرداختند و اشاره‌ای به اهمیت این اصل نکردند. صاحب «اللثالی المربوطه فی الوجوب المشروطه» در جواب یکی از مغالطات شیخ که «رای اکثریت مخالف مذهب ماست چون در شیعه رأی جهال و عوام اعتباری ندارد» و نیز حکم به الزام به فعل مباح و ترک آن حرام و بدعت است، می‌نویسد «انعقاد مجلس برای تمییز دادن مصالح ملکیه است و این امور به اهل خبره و کسانی است که در امور سیاسیه و مصالح و مفسد مملکت خبری و بصیر باشند چه به احکام شرعیه عالم باشد چه جاهل و چه بقال باشد یا بزاز، زیرا شرط خبرویت در سیاست است به شرط آنکه خائن نباشند و پس از این دو شرط قابلیت امین بودن از جانب ملت است.»^۱ به باور او «مجلس برای نظارت امنای ملت است در اشغال حکومت و نیز در کلیات امور سیاسیه که راجع به نظام مملکت و آبادی است مثل تسویه طرق، شوارع، بستن سدها و اجرای آن‌ها ... و پرواضح است که این امور راجع است به مصالح دنیویه و دخلی به امور دینییه ندارد و علم و جهل به احکام شرعیه را در آن مدخلیتی نیست مثلاً فلان سد را به فلان میزان بستن.» چنان که می‌بینیم محلاتی تشخیص «مصالح ملکیه» را اساس مجلس می‌داند که به باور او این امری تخصصی است و افراد خبیر و بصیر در امور سیاسی به عنوان امنا ملت برای نظارت باید در آن باشند و چون وظایف این مجلس مصالح دنیاست نه آخرت، هیچ نیازی به آشنایی آن‌ها با احکام شرعی نیست. همچنین در پاسخ این سخن که در مباحات، الزام حرام و بدعت است می‌نویسد که این در صورتی است که مطلب عنوان دینی باشد و الا بدعت و تشریح نیست. همچنین اگر عقلای امت و امنای ملت صلاح مملکت را در ترک فعلی دانستند مخالفت با آن به ضرر مصالح اسلامی است.^۲

برعکس جدال فقیهان بر سر بسیاری از مفاهیم چون قانون، پارلمان، قانون اساسی و... جدال فقیهان در خصوص تفکیک قوا جدالی برجسته نبود و چون فقیهان مخالف در مخالفت با این اصل سخن در مخالفت با مجلس راندند، موافقان مشروطه نیز به پاسخ‌گویی آنان برآمدند و از نظریه تفکیک قوا سخنی نگفتند.

۳. تفکیک قوا در مجلس اول

چنان که در مطالب فوق دیدیم هیچ‌کدام از روشنفکران و فقیهان در باب تفکیک قوا تأملی در خور نکردند و این مسأله مجلس اول را با مشکل مواجه کرد. از این رو یکی

۱. زرگری‌نژاد، جلد دوم، ص. ۲۶۹.

۲. همان.

از بحران‌های اصلی مجلس اول بحران تفکیک قوا بود زیرا در حقیقت وظایف هیچ‌کدام از نهادها مشخص نبود. مردم نیز از مجلس انتظار همه کاری را داشتند و این در عرایضی که تقدیم مجلس می‌کردند به‌وضوح قابل مشاهده است. استقلال قوه قضائیه نیز محل تردید جدی بود و از همان آغاز وظایف مجریه و مرزهای آن با مقننه مشخص نبود. زیرا پدران مشروطه در خصوص تفکیک قوا تأمل جدی و درخوری نکرده بودند و تنها در مجلس اول که مکان تکوین آگاهی ایرانیان و گفتگوهای عقلای قوم بود این موارد مسأله شد. شاید گزاف نباشد اگر یکی از عمده‌ترین مشکلات مجلس اول و یکی از بحران‌های اصلی مشروطیت ایران را نظریه تفکیک قوا و عدم نظریه‌پردازی در باب آن بدانیم. در قانون اساسی اشاره‌ای به تفکیک قوا نشده بود و از این حیث بر آن ایراد وارد بود. سرانجام اصل تفکیک قوا در اصل ۲۷ متمم پذیرفته و در نظام حکومتی ایران وارد شد. اصل ۲۶ قانون اساسی نیز که قوای مملکت را ناشی از ملت دانست گسستی مهم در تاریخ اندیشه سیاسی و حقوقی بود و اصل ۲۷ این قوای ثلاثه مملکت را تشریح کرد و در اصل ۲۸ آمد که این قوا از همدیگر ممتاز و منفصل هستند. در اصل ۲۷ قانون اساسی آمده بود که مجلس هر جا در اجرای قانون اساسی نقض یا مسامحه‌ای مشاهده کرد می‌تواند از وزیر مربوطه توضیح بخواهد و اگر وزیری برخلاف قوانین کاری انجام دهد مسئول است. همچنین وزیر باید در برابر مجلس مسئول باشد.^۱ متمم قانون اساسی پادشاه را از مسئولیت مبری و وزرا را در برابر مجلسین مسئول دانسته بود.^۲ شاه نیز در دستخطی که پنج‌شنبه ۲۱ شوال در مجلس خوانده شد به صراحت به تفکیک قوا اشاره کرد: «در تمام دول مشروطه دو قوه است یکی قوه قانونیه یکی قوه اجرائیه و رفع اغتشاش را در تمام دنیا در این دیدند که این دو قوه از هم جدا باشند. آنکه قوه قانونیه است با مجلس است و آنکه قوه اجرائیه است با دولت است.»^۳ نقش قوه مجریه و روابط آن با مجلس یکی از مباحث اصلی در مشروطیت ایران بود. پیش از مشروطیت متفکران مشروطه در خصوص تعریف کابینه و وزرا و مسئولیت آنان در برابر مجلس سخنانی گفته بود، اما این مباحث به علت فقدان هرگونه نمود خارجی تأملی را ایجاد نکرد و این مجلس اول بود که ایرانیان را در عمل با مباحث نظری حقوق اساسی مواجه کرد که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم. با تأسیس مجلس اول بود که مباحث بالا گرفت. در متمم قانون اساسی به وظایف قوا و رابطه آن‌ها با هم اشاراتی شده بود اما مفاهیم حقوق اساسی تنها در گذر زمان و در جدال‌های فکری است که آبدیده می‌شوند و شکل

۱. اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی مشروطه.

۲. اصل ۴۴ متمم قانون اساسی مشروطه.

۳. میرزا صالح، غلامحسین، مشروح مذاکرات مجلس اول، انتشارات مازیار، ۱۳۸۴، ص. ۵۱۲.

می‌گیرند و مشروطیت ایران نیز از این حیث مستثنی نبود. وضعیت کابینه‌های همزمان با مجلس اول و سقوط پیاپی آن‌ها نیز نشان از مشخص نبودن مفاهیم و آشفتگی در اوضاع سیاسی دارد که فاقد هرگونه استمراری می‌باشند.^۱ دولت زیربار سخنان مجلس نمی‌رفت و خود را در برابر آن مسئول نمی‌دانست. نخستین بار که اعضای دولت به مجلس آمدند وقتی بود که مخبرالسلطنه در ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ از طرف مشیرالدوله صدر اعظم به مجلس آمد و تقاضای اجازه استقراض کرد که با مخالفت مجلس مواجه شد. با روی کار آمدن محمدعلی‌شاه مجلس نامه‌ای به صدر اعظم نوشت که وزرا را به مجلس معرفی کند و در ۱۶ ذی‌الحجه او هشت وزیر معرفی کرد که به مجلس آمدند. این اولین کابینه ایران است. اگرچه برخی این را نمی‌پذیرند، زیرا این کابینه زیر بار مجلس نمی‌رفت.^۲ با استعفای صدر اعظم در ۶ صفر ۲۵ وزیر افخم کابینه خود را معرفی کرد که بعد از ۴۰ روز سقوط کرد. اتابک کابینه بعدی را در ۲۰ ربیع‌الاول معرفی کرد که پس از چهار ماه با ترورش ساقط گردید. با مرگ او و ریاست احتشام‌السلطنه در مجلس، شاه مشیرالسلطنه را مأمور تشکیل کابینه کرد. او در ۷ شعبان وزرایش را معرفی کرد این کابینه بعد از ۳۴ روز به موجب رأی مجلس سقوط کرد و در ۱۸ رمضان ناصرالملک کابینه بعدی را تشکیل داد با ماجرای توپخانه و فرار ناصرالملک از بیم جان از کشور، نظام‌السلطنه مافی در ۱۶ ذی‌القعدة کابینه بعد را تشکیل داد و تا ۲۵ محرم یعنی حادثه بمب انداختن به شاه بر سر کار ماند و در ۲۶ محرم نظام‌السلطنه کابینه جدید خود را معرفی کرد. او یک‌بار استعفا داد اما مجلس استعفایش را نپذیرفت و فقط ظفرالسلطنه برکنار شد. او سپس در ۴ ربیع‌الثانی کابینه سوم خود را معرفی کرد اما به علت اختلاف با شاه استعفا داد سپس در ۷ جمادی‌الثانی مشیرالسلطنه در حالی که شاه به باغ شاه رفته بود و جنگ در حال آغاز بود بر سر کار آمد که آخرین دولت نیز بود. می‌توان گفت مشروطیت ایران دچار بحران ناهماهنگی پایدار^۳ بود؛ یعنی از یک‌طرف قوای سه‌گانه عملکرد متعارض داشتند و از طرف دیگر سازوکاری قانونی برای برون‌رفت از این تعارضات وجود نداشت و همین باعث اختلال در کارکرد نظام سیاسی می‌شد. اگرچه این دولت‌ها هیچ‌کدام پایدار نبودند اما در خلال مباحث این دولت‌ها با مجلس بود که مفاهیم شکل می‌گرفت. برای مثال در معرفی کابینه اتابک، تقی‌زاده برای نخستین بار از «پروگرام دولت» سخن گفت و آن را مطالبه

۱. ملکی، حسین، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت ۱۳۵۷ - ۱۲۸۵، نشر اشاره، ۱۳۷۰؛ نوایی، عبدالحسین، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، انتشارات بابک، ۱۳۵۵.

۲. نوایی، پیشین، ص. ۸.

۳. قریشی، فردین، بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه‌گانه حاکمیت: مطالعه موردی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، ص. ۲۹۷.

کرد که سعدالدوله وزیر خارجه گفت ما دیشب انتخاب شده‌ایم و فرصت نوشتن پروگرام نداشته‌ایم اما آن را خواهیم نوشت. یا در زمان کابینه ناصرالملک به علت اعتراض تقی‌زاده به آصف‌الدوله وزیر داخله مجلس به او رأی عدم اعتماد داد و موارد متعدد دیگر. عرف‌ها نیز در حال شکل‌گیری بودند. برای مثال همه رؤسای کابینه وزیر داخله هم بودند به جز ناصرالملک و نظام‌السلطنه مافی در کابینه اولش که وزیر مالیه بودند. یکی از مسائل اصلی مورد بحث مساله قدرت شاه و اختیارات او بود. مشروطه‌خواهان بر آن بودند که شاه مسئولیتی ندارد و قائل به تفکیک سلطنت از حکومت بودند. گفتگوی احتشام‌السلطنه با شاه از این حیث اهمیت فراوانی دارد. چنان‌که احتشام‌السلطنه در خاطراتش آورده است وقتی متمم قانون اساسی را نزد شاه برای امضا بردند شاه اعتراض می‌کند که چگونه ممکن است من مسئولیتی نداشته باشم در حالی که «من شبان این گوسفندانم» و احتشام‌السلطنه می‌گوید که پادشاه وظایف متعددی دارد و مجلس و دولت باید در همه امور «تصایح مشفقانه» او را مدنظر قرار دهند و در خصوص عدم مسئولیت شاه گفت که در رژیم‌های مشروطه پارلمانی دولت در قبال مجلس در خصوص اجرای قوانین مسئول است و هر مسئولیتی نیازمند پاسخگویی است و چون پادشاه مصون از مؤاخذه است مقامات اجرایی در برابر مجلس مسئول‌اند تا در تفکیک قوا اخلاقی پدید نیاید.^۱ احتشام‌السلطنه معتقد بود سلطنت یعنی اعلی‌حضرت، ولی دولت یعنی هیأت وزرا باید قسم یاد کنند که به ملت و سلطنت خیانت نکنند.^۲ آصف‌الدوله نیز سخنان مهمی به شاه گفت که همراهی شاه با مشروطیت این است در هیچ امری دستخط صادر ننماید، زیرا پادشاه مشروطه فقط امضا می‌کند و دستخط صادر نمی‌کند. یعنی تمام امور را وزرای مسئول خودشان فیصله داده و فقط برای امضا نزد شاه می‌آورند.^۳ این سخنان نشان از پدید آمدن اندیشه‌ای نو در ایران می‌دهد. یعنی شاهی که دیگر مطلق‌العنان نیست و تمام اعمالش توسط وزرای انجام می‌شود که در برابر مجلس مسئول هستند. مجلس نیز به این تفکیک مهم پی‌برده بود، چنانکه در جلسه شنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۵ هجری قمری حاجی‌محمداسماعیل آقا در خصوص مسئولیت شاه و وزیران می‌گوید پادشاه مقدس است و مسئول نیست و وزراء مسئول‌اند.^۴ اما مهم‌ترین مسأله در رابطه مجریه با مقننه در مجلس اول بحث مسئولیت کابینه در برابر مجلس بود. مشکل اینجا بود که در قانون اساسی به مسئولیت وزرا

۱. آدمیت، پیشین، ص. ۳۵.

۲. حقدار، علی‌اصغر، مجلس اول: نهادهای مشروطیت، انتشارات مهر نامک، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۱.

۳. آدمیت، پیشین، ص. ۱۹۹.

۴. میرزاصالح، پیشین، ص. ۵۰۴.

اشاره‌ای نشده بود و وزرا در میانه شاه و مجلس مانده بودند و از هر دو طرف تحت فشار بودند. مجلس انقیاد کامل وزرا را می‌خواست و شاه آن‌ها زیر دست خود می‌پنداشت. اعضای کابینه اول هیچ‌کدام به مجلس نیامدند. سعدالدوله که بیش از سایر وکلا پیگیر مسئولیت وزرا بود در جلسه یکشنبه ۲۱ ذی‌قعدة ۲۴ می‌گوید چرا وزرا در مجلس حاضر نمی‌شوند، آن‌ها مسئول در برابر مجلس هستند.^۱ میرزا فضلعلی هم در جلسه ۱۷ شهریور ۱۳۲۵ مسئولیت وزرا را شرطی مهم در مشروطه شدن ایران اعلام می‌کند و می‌گوید: «وزرا مسئولیت قبول نمی‌کنند و دولت ایران هنوز مشروطه نیست.»^۲ در بسیاری از جلسات هم بر سر مسئولیت وزرا بحث می‌شد. تقی‌زاده در سه‌شنبه ۶ محرم ۲۵ حرف خوبی می‌زند که باید مناقشه با صدر اعظم را تقلیل دهیم و هر وزیری مسئولیت بگیرد و گرنه استعفا دهد.^۳ چنان‌که تقی‌زاده در جلسه پنج‌شنبه ۱۷ شعبان می‌گوید وزرا را خواستن حق مجلس است ولی محاکمه آن‌ها با مجلس نیست.^۴ این سخنان تقی‌زاده آگاهانه بیان شده‌اند، زیرا در خلال مسئولیت وزرا تفکیک قوا را نیز فراموش نمی‌کند و محاکمه آن‌ها از تکالیف مجلس نمی‌داند. همو در جلسه سه‌شنبه ۴ ذی‌القعدة در خصوص نظارت نمایندگان بر وزرا می‌گوید باید به وزرا اعتماد داشته باشیم و مجلس بر آن‌ها نظارت کند.^۵ در سه‌شنبه ۱۶ ربیع‌الاول ۲۵ اتفاق مهمی می‌افتد و وزیر داخله به پایمردی تقی‌زاده عزل می‌شود^۶ و با این استیضاح تغییر حالتی در وزرا پیدا می‌شود که اوضاع جدید متفاوت از گذشته است. همین مسأله مسئولیت وزرا به بحث دیگری دامن زده بود و آن عدم همکاری دولت و مجلس بود. به گفته سیدمحمد طباطبایی دولت با مجلس و ملت همراه نیست و ملت با دولت اتحاد ندارد. باید اسبابی فراهم کرد که بین آن‌ها اتحاد ایجاد شود.^۷ اولین بحث و اختلاف مجلس با دولت بر سر تعداد وزرا و وزرای مسئول درگرفت و آن هنگام معرفی وزرا بود. هنگامی که محتشم‌السلطنه، نامه صدر اعظم را آورد که طی آن وزرا را معرفی کرده بود نمایندگان سه سؤال کردند: اول وزیر لشکر کیست؟ زیرا وزیر جنگ در حقیقت کامران میرزا پدر زن شاه بود. دوم از پاسخگویی وزیران در برابر شاه ایراد کردند که محتشم‌السلطنه گفت شما برای پاسخگویی وزیران قانونی ننوشته‌اید. سوم گفتند آیا جز اینها وزیری هست

۱. همان، ص. ۹۰.

۲. همان، ص. ۱۶۰.

۳. همان، ص. ۱۴۲.

۴. همان، ص. ۴۲۶.

۵. همان، ص. ۵۲۴.

۶. همان، ص. ۲۲۷.

۷. همان، ص. ۲۰۶.

که محتشم‌السلطنه پاسخ داد وزرا دو قسم‌اند دولتی و شغلی. نمایندگان این سخن را نپذیرفتند. پرسش سوم به خاطر قضیه «نوز»^۱ مطرح شد. نمایندگان می‌گفتند خارجی نمی‌تواند وزیر باشد. در خانه مشیرالدوله هم بحث رخ داد و مشیرالدوله در اعتراض به نمایندگان گفت دولت می‌خواهد هزار وزیر داشته باشد شما چه کار دارید. سعدالدوله در جواب گفت در دول مشروطه وزرا باید مسئول باشند، که مشیرالدوله پاسخ داد ما مشروطه نیستیم فقط شاه مجلسی جهت وضع قوانین داده است که امین‌الضرب در پاسخ او گفت ما خودمان را مشروطه می‌دانیم و حقوقی را که داریم هیچ‌کس نمی‌تواند از ما بگیرد.^۲ درباریان هنوز این تحول عظیم را درک نکرده بودند و این سخن صدر اعظم که دولت می‌تواند هزار وزیر داشته باشد یا آن سخن که میان وزرای دولتی و شغلی تفکیک قائل می‌شود نشان از عدم درک آن‌ها از مسئولیت پارلمانی وزرا می‌دهد که خوشبختانه مجلسیان در برابر این سخنان به سختی مقاومت کردند. وظایف مجریه و ارتباط آن با مجلس از دیگر مباحث مهم مطرح در مجلس بود. سعدالدوله در جلسه سه شنبه ۷ ذی‌القعدة بین دولت و مجریه تفکیک قایل می‌شود و می‌گوید ما معنی دولت را نمی‌دانیم. دولت وجود مقدس شاه نیست، دولت یعنی هیأت وزرا که آن را کابینه دولت می‌گویند که با صدراعظم کار می‌کنند و هشت نفر مسئول‌اند^۳ که عبارتی دقیق و درست است. حسام‌الاسلام نیز در جلسه سه شنبه ۲۸ ذی‌الحجه می‌گوید ما یک سلطنت داریم و یک دولت. سلطنت شخص اعلی‌حضرت است و دولت هیأت وزرا.^۴ این تفکیک میان سلطنت و دولت اهمیت بسیاری دارد و چنان‌که پیش‌تر گفتیم تمام اختیارات شاه به این ترتیب توسط وزرای مسئول انجام می‌گرفت. حسنعلی‌خان نیز در جلسه سه شنبه ۲۵ صفر به اهمیت مجریه اشاره می‌کند که بدون همکاری آن‌ها با مجلس کارها پیش نمی‌رود. به گفته او قانون نوشتن تکلیف مجلس است ولی «ورق روی کاغذ با مرکب، هیچ کار نمی‌کند. قانون مجری می‌خواهد تا قوه اجراییه نباشد فایده‌ای ندارد.»^۵ تقی‌زاده نیز در جلسه شنبه ۱۷ جمادی‌الاول در همین راستا که باید وظیفه مجریه و مقننه تعیین شود و مجلس نباید همه کارها را خود انجام دهد گفت هر چیزی تکلیف مجلس نیست. ما نمی‌توانیم مجریه شویم.^۶

1. Joseph Naus

۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ بیست و چهارم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۷.

۳. میرزاصالح، پیشین، ص. ۱۰۱.

۴. همان، ص. ۱۳۵.

۵. همان، ص. ۲۰۲.

۶. همان، ص. ۲۸۵.

نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم برای نخستین‌بار از خلال مباحث روشنفکران و پدران مشروطیت از جمله ملک‌م، طالبوف و مستشارالدوله مفهوم تفکیک قوا وارد نظام اندیشه ایرانیان شد. آن‌ها نکاتی را در خصوص تفکیک قوا و رابطه قوا با هم بیان کردند. فقیهان نیز بعد از پیروزی آن انقلاب بزرگ، به بسط این مفهوم و گفتن نکاتی جدید همت نمودند که بیشتر این مباحث در ذیل سخنان روشنفکران پیش از مشروطیت قرار می‌گیرند. برعکس دیگر مفاهیم نوآیین در انقلاب مشروطیت که روشنفکران و فقیهان مباحث مهمی را مطرح کردند، در خصوص تفکیک قوا نکته برجسته‌ای از جانب آنان مطرح نشد و به جای آنکه به مباحث بنیادین و فلسفه تفکیک قوا بپردازند و از آثار آن و رابطه قوا با هم سخن بگویند مباحث خود را معطوف به فواید این اندیشه کردند و از آن فراتر نرفتند. با آنکه روشنفکران و فقیهان در خصوص تفکیک قوا تأملات دقیقی نکرده بودند، اما تجربه مجلس اول در خصوص تفکیک قوا تجربه‌ای درخشان بود؛ زیرا نمایندگان به خوبی بر مسئولیت دولت در برابر مجلس تأکید کردند و پیدایش هیأت وزیران مسئول نقطه‌عطفی در تاریخ مشروطه‌خواهی ایرانیان است. تفکیک میان سلطنت و هیأت دولت نیز که در همین راستا مطرح شد سخنی مهم تلقی می‌شد. مشروطه ایران، پارلمانی تک‌مجلسی بود که می‌خواست تفکیک عمودی قوا در آن برقرار باشد و سایر قوا ذیل مجلس باشند. اگرچه دخالت زیاد مجلس در همه امور و انتظارات بسیار مردم از این نهاد نوآیین از ایرادات آن بود، اما به‌عنوان نقطه آغاز گامی بزرگ تلقی می‌شود. تجربه مجلس اول که ایرانیان به نحو عملی با این مفهوم برخورد کردند بسیار حائز اهمیت است و نشان داد که از خلال مباحث در حوزه عمومی مفاهیم شکل می‌گیرند و تکامل می‌یابند. بسیاری از مسائل مربوط به تفکیک قوا از جمله رابطه مجریه و مقننه، مسئولیت وزرا در برابر مجلس، تفکیک سلطنت از حکومت و موارد دیگر در خلال مباحث این مجلس شکل گرفت.

منابع

- آدمیت، فریدون، مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰.
- ارادان، فیلیپ، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه رشید انصاریان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۷.
- استار، پل، قدرت آزادی، ترجمه فریدون مجلسی، نشر ثالث، ۱۳۸۸.
- بردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر نی، ۱۳۷۸.
- بلامی، ریچارد، «شکل سیاسی قانون اساسی»، ترجمه محسن حسنونند، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۴.
- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر، تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، دفتر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- حقدار، علی‌اصغر، مجلس اول: نهادهای مشروطیت، انتشارات مهر نامک، ۱۳۸۳.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، جلد‌های اول و دوم، چاپ دوم، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
- طالبوف، عبدالرحیم، مسالک‌المحسنین، به کوشش باقر مؤمنی، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- _____، کتاب احمد، به کوشش باقر مؤمنی، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶.
- طباطبایی، سیدجواد، نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۳.
- علوی، پرویز؛ و نادعلی صادقیان، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹.
- فرانک، پارکین، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسی‌پرست، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- قاسم‌زاده، قاسم، حقوق اساسی، مقدمه تصحیح و تحشیه علی‌اکبرگرگی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- قریشی، فردین، بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه‌گانه حاکمیت: مطالعه موردی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ بیست و چهارم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، انتشارات بال، ۱۳۸۶.
- ملک، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محیط طباطبایی، انتشارات علمی، ۱۳۲۷.
- ملکم خان، روزنامه قانون، به کوشش هما ناطق، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- ملکی، حسین، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت ۱۳۵۷ - ۱۲۸۵، نشر اشاره، ۱۳۷۰.
- مونتسکیو، شارل، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.

- میرزا ابراهیم خان، رساله حقوق بشری اساس سیاست مملکت، مقدمه و تصحیح علی اصغر حقدار، نشر شهاب، ۱۳۸۶.
- میرزا صالح، غلامحسین، مشروح مذاکرات مجلس اول، انتشارات مازیار، ۱۳۸۴.
- نوایی، عبدالحسین، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، انتشارات بابک، ۱۳۵۵.
- نویمان، فرانتس، آزادی قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ویژه، محمدرضا، مبانی نظری ساختاری دولت حقوقی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
- وینسنت، آندره، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ چهارم، نشر نی، ۱۳۸۳.
- Alder, John, *General Principle of Constitutional and Administrative Law*, Palgrave Macmillan, 2002.
- Cooper, Samuel, "Considering Power in Separation of Power", *Stanford Law Review*, Vol. 46, June 1994.
- Cosper, Gerald, "An Essay in Separation of Powers: Some Early Version and Practices", *William and Mary Law Review*, Vol. 30, Issue 2, 1989.
- Jennings, Jeremy, *Conceptions of England and Its Constitution in 19th Century French Political Thought*, *The Historical Journal*, Vol. 29, March 1986.
- Munro, Colin, *Studies in Constitutional Law*, 2nd Edition, Butterworths, 1999.
- Salzberger, Eli; and Stefan Vigot, *The Separation of Power, New Perspective and Empirical Finding*, Springer Science, 2009.